

چگونگی متن در زناشویی

یادداشتی بر داستان " زناشوئی " نوشته حجت بداعی

دردا دوستان من! اکنون و گذشته بر روی زمین.

این است مرا تاب نیاوردنی ترین!

و اگر من بینای آن چه می باید آمد نمی بودم،

نمی دانستم زندگی را چه گونه تاب می باید آورد.

" چنین گفت زرتشت / فردریش نیچه "

چگونه جهانی از همترازی انسان و شیء بنا می شود؟... جهانی در آن، انسان در یک کفه و شیء در کفه ی دیگر؛ همراستا و

در کنار هم. هر دو با درجه ای یکسان از اهمیت، بی آن که یکی بر دیگری رجحان یابد.

موضوع فوق، موضوعی که در برخی از دیگر آثار این قرن نیز بدان پرداخته شده، پدیده ای است زاییده ی مدرنیته. مدرنیته ی

آغاز گشته با انگاره های اومانستی و در انتها به سخره گرفته شده توسط باورهای خود. مدرنیته ی اسطوره ستیز، ضد مذهب،

عقل گرا و به باور دکارتی انسان محور: " نه تنها همه چیز باید در خدمت انسان باشد، بلکه انسان، شاخص و تعیین کننده

همه چیز نیز هست. " این انسان مترقی و دارای خرد، چنان در جایگزین نمودن ماشین، به عنوان یک اصل به پیش می تازد

که فراموش می کند ماشین نیز صرفاً سازه ی دست اوست.

نیازمندی و احتیاج انسان مدرن به ماشین، به تدریج ماشین را از زیر سلطه ی او خارج می گرداند و جایگاهی بلندتر از پیش و

همردیف با انسان به او می بخشد. ماشین ها، دیگر تنها ابزارهایی در خدمت زندگی انسان نیستند؛ آنها به حیات خود در

جامعه ی مدرن، همانند انسان ادامه می دهند. چنان که اندیشیدن به انسان مدرن، بدون اندیشیدن به ماشین امکان

پذیر نمی شود.

انسان عصر ماشین، شاخص و تعیین کننده ی هیچ چیز نیست...

در داستان زناشویی نیز با جهانی از این دست مواجهیم. جهانی ساخته شده بر پایه ی برابری انسان و شیء. در این جهان،

تلفن، تنها شکل ارتباطی زن و مرد است. تنها واسطه ی این زناشویی به صفر تقلیل یافته. گزینه ی نهایی زن برای دستیابی

به روابط گذشته. در واقع، تلفن، نقشی همچون ندیمه، در درام رومئو و ژولیت و صدها واسطه ی تاریخی در داستان های

دیگر، ایفا می کند؛ نقش گزارشگر احوال شخصیت ها به یکدیگر.

زن استیصال خود را از دریچه‌ی تلفن به گوش مرد می‌رساند. صدای درمانده‌ی زن، نقطه‌ی شکست هارمونی است؛ فریاد کنترباسی خفن از نت دو.

شروع از نت دو، در زیبایی شناسی کلاسیک، شکست هارمونی است؛ وارد گشتن لطمه‌ای جبران ناپذیر به یک قطعه‌ی موسیقی. در یک جامعه‌ی مدرن اما، این معیار فرو می‌شکند. مدرنیته هیچ قید و بندی را نمی‌پذیرد و به سرعت رو به پیشرفت و ترقی دارد. شکست هارمونی، در نزد مدرن‌ها حتی به عنوان حرکتی پیشرو و آوانگارد تفسیر می‌گردد؛ همچون اجرای آشنایی زدا و بی‌سابقه‌ی دادائیس‌ها در مراسمی ترتیب داده شده به همین مناسبت. در این اجرا، ساختار هارمونی کلاسیک (اجرای همزمان و هماهنگ دونوا) درهم می‌شکند و اجرای همزمان سازهایی چند به علاوه‌ی اصواتی چون صدای انسان در حال خوانش شعر، مکالمه و... جایگزین آن می‌گردد. موسیقی نوظهور متال نیز با شروع از نت دو، داعیه دار شکست هارمونی به شکل مألوف آن و پایه گذاری نوعی هارمونی جدید است. هارمونی‌ای مختص جامعه‌ی مدرن؛ هارمونی هرج و مرج. این هارمونی جدید یا به روایتی شکست هارمونی، فریاد انسان مدرن است در برابر تمامی مظاهر کهنه و نخ‌نمای مدرنیته. مظاهر فرو برنده‌ی او به انزوا. او از سطح تمامی شعارهای مدرنیته همچون اصالت خرد، به کنه آنها پی برده است. مدرنیته دیگر برای او سازنده‌ی جهانی بهتر نیست؛ بلکه جهان کوچک او را نیز مصادره می‌نماید. اوناگزیبر از شکست هارمونی است.

این شکست هارمونی در داستان، سبب دامن زدن به اندیشه‌های مرد می‌شود. او متشنج از شنیدن صدای زن، با آن مبارزه می‌کند. ادراک دردی خودخواسته. در واقع شخصیت او با زوال و خودویرانگری تنیده شده است؛ با سقوطی آگاهانه به قهقرا. یک مرد با پوسته‌ی سخت و نفوذناپذیر، انسانی به شدت و اخورده و به درون پناه آورده. او به مانند تمامی اشیاء پیرامونش مدتها است به خاموشی گرائیده. او عاجزانه در پی گرمایی انسانی است اما کمترین چیزی نمی‌یابد. هرگز رابطه‌ای بی‌واسطه صورت واقع نمی‌پذیرد. اشیاء و در ابعادی بزرگتر، زبان، همواره برتری خود را به رخ می‌کشند. او ناچار است از نامیدن اشیاء و ریختن آنها در قالب جملات. تنها رابطه‌ی مصون از دخالت زبان همانا عمل زناشویی است. عرصه‌ی حکمرانی غریزه. بازگشت به خشونت بدوی. کشف و شهود دو تن بدون حضور عواملی دیگر. مرد به شکلی خودآگاه به این رابطه تن نمی‌دهد. او با قطع تلفن (تنها کانال برقراری رابطه)، عجز خود را از پایان دادن به رابطه، رابطه‌ای از پیش به اتمام رسیده، مشخص می‌سازد. عملی که به دستش نسبت داده می‌شود. "مرد تلفن را با تمام محتویاتش به دست دستش می‌سپارد." دست، علاقه‌ی جزئی‌ی وجود مرد، فاعل نهایی و اصلی محسوب می‌گردد؛ فاعلی ایفا کننده‌ی نقش مرد، تکرار شده در تمام اثر. "دست با فشاری علنی فریاد تلفن را به هوا برده" و گوش‌ی را قطع می‌کند...

فروپاشی رابطه برای مرد به منزله‌ی شخصی خودویرانگر، بریدن رابطه با گذشته و آینده و گام نهادن در برزخی بی‌زمان است. او در این برزخ با انیسه‌های آزاردهنده‌اش رها می‌شود. اندیشه‌هایی سرگردان حول رابطه‌ای سترون شده. اندیشه‌هایی با اعداد آشکارشده. در واقع علاوه بر سیالیت موسیقی در تمام اثر، منطقی ریاضی نیز آن را در بر گرفته است. منطق تبدیل وضعیت‌ها به عدد. اعدادی چون ۲،۴،۶ (طبق دیدگاه فیثاغوری، اعداد مستطیل) اعدادی با قابلیت اجرای تمامی اعمال ریاضی (البته جز تقسیم) بر رویشان. نگرشی این گونه به اعداد، در نظر گرفتن کارکردی جز کارکرد ریاضی برای آنها است. تلاش برای عقلانی نمودن جهان. شکل‌گیری نظامی از نشانه‌ها بر مبنای اعداد. نشانه‌هایی پنهان در متن. عدد ۲) اولین عدد مؤنث در شبکه‌ی اعداد فیثاغوری (شاید بازنموده‌ای از حال باشد. حالی موجود در گذشته و آینده، موجود در ۴ و ۶. مستطیل بودن اعداد نیز می‌تواند اشاره‌ای به شکل هندسی آن در طبیعت باشد. مستطیل شکل بسته‌ای است محدود به چهار ضلع. چهار ضلع با زوایایی تیز. نمادی از ذهنیت مدرن. محصور و در چارچوب قوانین و استدلال‌ات. عقل ریاضی. عقل محض.

عقل پی‌ریزی شده کانتی، به هیچ رویکرد نتوانست در روند تاریخی مدرنیته، بهبودی صورت دهد و سبب بروز مسائلی همچون جنگ‌های جهانی شد. این اتفاقات و اتفاقاتی از این دست، ادعاهای نظریه پردازانش را مورد شکی اصولی قرار داد. شکی که به نقد مدرنیته و شکل‌گیری وضعیت پست مدرنیته در مورخه ۱۹۷۱ انجامید.